

آمریکای دیگر

منوچهر بصیر

در مبارزه‌ی انتخاباتی مردم دنیا نگران بودند که نتیجه‌ی این انتخابات چه تاثیری در سرنوشت آن‌ها خواهد داشت؟

اما بیش‌تر مردم آمریکا که به اکثریت خاموش معروف هستند معتقدند که انتخابات جز یک شو و کارناوال‌های از پیش حساب شده نیست، به قول معروف برو فکر نان کن که خریزه آب است. کاسترو نیز معتقد است که آمریکا تک حزبی‌ترین حکومت جهان است، زیرا هیچ فرقی بین حزب جمهوری خواه و دمکرات نیست و هر دو حافظ منافع مافیای قدرت یعنی سرمایه‌داران هستند. اکثریت خاموش تجربه‌ی ترور کندی‌ها، جنگ ویتنام، واترگیت‌ها و سایر زد و بندها و جنجال‌های انتخاباتی را فراموش نکرده و مانند تمام مردم دنیا دنبال گذران زندگی هستند.

هنگام برگزاری اجلاس حزب جمهوری خواه در نیویورک که در شرایط شدید امنیتی صورت گرفت، مردم عادی یا همان اکثریت خاموش چون جان به لبشان رسیده بود دست به تظاهرات ضد جنگ زدند. آن‌ها با حمل تابوت‌هایی که پرچم آمریکا دور آن‌ها پیچیده شده بود. به جنگ، گرانی، بی‌کاری و کشته شدن سربازان آمریکایی در عراق اعتراض می‌کردند.

رسانه‌های دولتی، این تعداد را ۲۵۰۰۰۰ نفر، مدت آن را چند ساعت و تعداد بازداشت‌شدگان را ۲۵۰ نفر اعلام کردند آقای دکتر محیط در مصاحبه‌ی ماهواره‌ای، تعداد تظاهرکنندگان را ۵۰۰۰۰۰ نفر، مدت آن را سه روز و تعداد بازداشت‌شدگان را ۱۸۰۰ نفر اعلام کردند که از بدو بازداشت تاکنون در بدترین شرایط زندانی هستند.

به این ترتیب متوجه می‌شویم که دو آمریکا وجود دارد، آمریکای ثروتمندان که ۴۵ درصد ثروت جامعه را به خود اختصاص داده‌اند و همان مافیای قدرتی هستند که قصد بلعیدن جهان را دارند و آمریکای فقیر، مردمی که چماق بی‌کاری، گرانی و جنگ و مرگ را بالای سر خود می‌بینند. مردم آمریکا هنوز کابوس ویتنام را فراموش نکرده‌اند که عراق می‌رود تا برای آن‌ها ویتنام دیگری شود.

سربازانی که دیروز در ویتنام و امروز در عراق کشته می‌شوند، همه از طبقات محروم جامعه هستند که از شدت استیصال مزدور و آدم‌کش شده‌اند. من از رقم پولی که آن‌ها دریافت می‌کنند اطلاع ندارم، اما

هرچه هست، پول خون و بدنامی خود را می‌گیرند.

«مایکل مور» مستند ساز متعهد آمریکایی در فیلم تکان‌دهنده‌ی خود با عنوان «فانهایت ۹/۱۱» فاجعه‌ی عراق را به تصویر می‌کشد. در حقیقت فیلم او دادخواستی علیه دموکراسی آمریکایی و متحدان اوست.

این کارگردان که با سینمای تجاری هالیوود تضاد آشتی‌ناپذیری دارد در یک مراسم رسمی که برای اهدای جایزه به او برپا شده بود بوش را به باد ناسزاگرفت که مردم را دچار ویتنام دیگری کرده است. تکان‌دهنده‌ترین صحنه‌ی فیلم، استخدام داوطلبان برای جنگ است دژبان‌های آراسته و خوش‌هیکل ارتش به محله‌های فقیر و پاتوق بیکاران می‌روند تا با چرب‌زبانی و نشان دادن در باغ سبز، مردم فقیر را به گرداب فنا بکشند. نکته‌ی مهم این است که در تمام طول تاریخ صاحبان زر و زور، از توده‌های مردم چون گوشت دم‌توپ استفاده کرده‌اند. نه آن چریک عراقی و نه آن سرباز آمریکایی، هیچ‌کینه و خصومت شخصی با هم ندارند، تنها بازی دست‌کسانی هستند که میلیون‌ها کیلومتر دورتر از صحنه‌ی نبرد قرار دارند.

«مایکل مور» در شروع جنگ به سراغ مادری می‌رود که پسرش در عراق می‌جنگد. او با غرور می‌گوید: او برای استقرار دموکراسی در عراق می‌جنگد. امثال این مادر از همان انبوه اکثریت خاموش هستند که جامعه‌ی مصرفی و زندگی قسطی و بمباران تبلیغات آن‌ها را شست‌وشوی مغزی داده است. «نوام چامسکی» زبان‌شناسی و روشنفکر آمریکایی از کنترل نامحسوس ذهن در جامعه‌ی آمریکایی صحبت می‌کند، یعنی مردم بدون این‌که اطلاع داشته باشند از هر نظر در کنترل هستند.

«مایکل مور» بعد از کشته شدن پسرش به دیدن او می‌رود. اکنون دیگر پرده‌ی فریب از مقابل چشمانش کنار رفته و به پهنای صورت اشک می‌ریزد که: آن‌ها به چه حق پسر من را به کشتن دادند؟ او که آزارش به مورچه‌ای نرسیده بود، برای کمک به مردم آن‌جا رفته بود، چرا او را از من گرفتید؟ بعد دیوانه‌وار به جلوی کاخ سفید می‌رود تا فریاد بزند و عقده‌ی دلش را خالی کند. اما کوهش شنوا؟

دوربین نشان می‌دهد که زندگی سربازان آمریکایی در عراق مانند ویتنام است و هر لحظه انتظار حمله دارند، جشن کریسمس که آقای بوش هم برای تقویت روحیه‌ی سربازان در آن شرکت می‌کند، زیر اقدام‌های شدید امنیتی صورت می‌گیرد، بایا نوئل سر تا پا مسلح است که ناگهان انفجار شدیدی همه چیز را به هوا می‌برد. بعد سربازان خیابان به خیابان، کوچه به کوچه، خانه به خانه به دنبال مخالفان یا به قول خودشان تروریست‌ها، همه چیز را زیر و رو می‌کنند. مانند سربازان اسرائیلی در فلسطین، خانه را به سر ساکنان آن‌ها خراب می‌کنند و هر آدم مشکوکی را با کتک و دستبند می‌برند. به کجا معلوم نیست؟

زندان ابوغریب، شاید هم گو آنتانامو. دولت شکنجه‌ی زندانیان ابوغریب را به گردن خود سری سربازان انداخت، اما سربازان اظهار داشتند که ما بدون دستور رده‌های بالا کاری نمی‌کنیم.

تجربه‌ی ویتنام نشان داده است، سربازانی که از این باتلاق‌ها جان به‌در می‌برند، بعد به‌علت عذاب وجدان، حمله‌های عصبی، دچار انواع و اقسام بیماری‌های روانی و کج‌روی‌های اجتماعی می‌شوند. آقای دکتر محیط در مصاحبه‌ی خود اظهار داشتند: در آمریکا ۷ میلیون زندانی وجود دارد که به‌علت فقر، بی‌کاری و... دست به‌انجام کارهای خلاف می‌زنند. دولت می‌تواند با چند درصد کاستن از هزینه‌ی نظامی برای آن‌ها کار ایجاد کند، روسای جمهوری قول می‌دهند، اما بعد با شرمندگی عذرخواهی می‌کنند.

کارگردان با سربازان آمریکایی مصاحبه می‌کند، از لحن آن‌ها سوءظن، تردید و پشیمانی می‌بارد. اما تجربه نشان داده است که مگر با تابوت به‌خانه برگردند.

یک‌بار در اخبار تلویزیون یک درجه‌دار آمریکایی را نشان داد که به‌خانه برمی‌گشت، سرچوخه یک پای خود را از دست داده و صورتش نیز سوخته بود. به‌هر حال تاریخ مصرفش گذشته بود و تنها مدالی به‌گردن او آویخته بودند شاید هم کلید بهشت بود «مایکل مور» با ضبط صوت خود به‌جلوی کنگره‌ی آمریکا می‌رود و از اعضای کنگره می‌پرسد که آیا دوست داشتید، پسر شما هم در عراق بود؟ همه چپ چپ و با سوءظن به‌او نگاه می‌کنند و پا به‌فرار می‌گذارند.

در جنگ عراق و آمریکا زنده‌تر از همه تلویزیون‌های لوس آنجلس بودند که چون کاسه‌ی داغ‌تر از آتش از سیاست‌های بوش دفاع می‌کردند به‌این امید که سناریوی عراق در مورد ایران تکرار شود و آن‌ها هم به‌نواپی برسند. حکومت‌های گذشته‌ی آمریکا، ویتنام را تبدیل به‌سرزمین سوخته کردند، دار و دسته‌ی بوش عراق و افغانستان را - زنده‌یاد محمد قاضی در یکی از آثار خود به‌نام «آمریکای دیگر» زندگی مردم زحمتکش آمریکا، به‌ویژه اقلیت‌های نژادی و مهاجران را نشان داد و امروز مهاجران ایرانی که به‌آن‌جا پناهنده شده‌اند، روی سگ عمو سام را می‌بینند و از آن‌ها بدتر اروپایی‌ها گدا و زدوبندچی و آدم‌فروشی هستند که اردوگاه‌هایی که برای پناهندگان ساخته‌اند کم‌تر از زندان گوانتانامو نیست.

چارلی نابغه‌ی سینما دموکراسی آمریکایی را به‌مسخره می‌گیرد و بعد به‌اتفاق سایر اندیشمندان، به‌فرمان سناتور فاشیست مک‌کارتی از آمریکا اخراج می‌شوند.

مارکس معتقد است که ماهیت سرمایه، چه در کشورهای پیشرفته، چه عقب‌مانده یکی است - «مزاروس» در کتاب ارزشمند خود «فراسوی سرمایه» مساله را به‌این صورت بیان می‌کند: اگر کسی سدره راه سرمایه شود به‌غیر انسانی‌ترین صورت ممکن نابود می‌شود: سرانجام در کتاب دیگر خود «سوسیالیسم یا بربریت» به‌تمام مردم جهان هشدار می‌دهد که یا یک جنبش همگانی علیه سلطه‌ی شوم سرمایه در سراسر جهان صورت می‌گیرد یا بشریت نابود می‌شود.